

زیست غا فلانه

۱۳۹۲ تیر ۱۲، چهارشنبه

زیست غا فلانه!

موضوع روز سه شنبه گذشته برنامه «نوبت شما» در تلویزیون فارسی BBC اختصاص به لایحه ارسالی «کاهش ساعات کاری زنان شاغل» توسط دولت محمود احمدی نژاد به مجلس داشت که هدف از آن «تحکیم بنیاد خانواده» و ایجاد تعادل بین نقش های متعددی است که در داخل و خارج از محیط خانه برعهده زنان است.

هر چند این لایحه منتقدینی نیز دارد که معتقدند:

«تصویب این لایحه دامن زننده به نگاه های جنسیتی به زنان در سطح جامعه است و مانع پیشرفت شغلی زنان شده و با کمرنگ شدن حضور زنان در سطوح مدیریتی، آنها در تصمیم گیری های کلان کم اثر خواهند شد»
بالغ بر دو سال پیش بود که یکی از خبرخوانان اناث شاغل به کار در همین تلویزیون ضمن میزبانی از یک «کارشناس تغذیه» ذیل پخش گزارشی در مضار و مذمت «فست فودها» از «کارشناس مدعو» برای خود و دیگر مادرانی که مانند ایشان بدلیل اشتغال به کار در خارج از منزل فرصت تهیه غذای سالم و خانگی را ندارند متقاضی توصیه «تغذیه مناسب» برای فرزندشان شد.

متأسفانه این فرهنگ «انسان ابزار تولید» بود که از دل مناسبات سرمایه سالاری غرب و بمنظور تامین کادر کارورز خود زنان را با فریب «زن شاغل به کار در بیرون از خانه یعنی تشخص» و «زن شاغل در منزل و دلبسته به امور خانواده یعنی تحجر»! توانست و توانسته از بخش کلانی از زنان شاغل با فریب «شما الان متشخص و امروزی و مدرن و کارآمد و مفید برای جامعه هستید» سواری بگیرد.

شخصاً چندین سال است که در کافه استارباکس همجوار منزل گعده عصرگاهی دارم و طی این سالها بتناوب زنان و دختران زیادی بوده و هستند که ضمن اشتغال در این «قهوه خانه» از بام تا شام برای من و امثال من چای و قهوه و نوشیدنی می آورند و ظرف می شویند و زمین «تی» می کشند و مستراح زنانه و مردانه را می شویند و سطل آشغال ها را خالی می کنند و در تمام این مدت و بر اساس استاندارد تعریف

شده از «زن شاغل به کار در فرهنگ غربی» لابد زنانی امروزی و متشخص اند اما اگر همین امور را در منزل و برای عزیزان خود انجام دهد خلق الساعه به زن سنتی و عقب نگه داشته شده مبدل می شوند! هر چند در همین ایالات متحده و برخلاف سنت رسمی کاپیتالیسم بعضاً «زن خانه دار» برخوردار از فخر اجتماعی است. فخری که علی رغم وجود، آغشته به بنیانی فاسد و عاری از اخلاقیات مانده اما به هر حال چنین زنانی مکنت و تمول همسر خود را به رخ جامعه می کشند که از ناحیه آن مکنت لازم نیست تن به کار در بیرون از منزل دهند! (مع الاسف همان زن را نیز از طریق رسانه مبدل به عروسکی سکشوال و مصرف گرا کرده اند)

نوع دیگر آن را در عربستان سعودی می توان دید که زنان شیوخ پولدار خانه دارند و عموماً با حجاب افراطی (پوشیه) و در معیت چند ندیم بی حجاب در سطح شهر تردد و خرید می کنند تا از سوئی اشرافیت خود را در مستوره بودن و بی نیاز بودن از اشتغال به رخ جامعه کشانده و از سوی دیگر با کشاندن چند زن ندیم و بی حجاب بدنبال خود، اسباب تحقیر چنان «ندیمان صاحب حرفه ای» را خواسته یا ناخواسته فراهم آورند.

بیرون از این خرده فرهنگ ها نمی توان در این واقعیت تردید داشت زنی که از کار در خانه و آشپزی و مهرورزی و مصاحبت و مجالست با فرزندان لذت نمی برد مطمئناً از فهم فلسفه ازدواج و عاشقانه زیستن در کنار اعضاء خانواده اش عاری مانده.

قدر مسلم آن است که چنانچه یک زن با درک درستی از زندگی زناشویی تن به ازدواج با همسر مطلوب خود می دهد بزرگ ترین لذت اش آن لحظاتی است که اعضاء خانواده اش کنار سفره یا میز غذا زحمت طبابخی وی را با شوق و لذت و ولع صرف می کنند. هم چنانکه چنین زنی از لحظه لحظه بودن در کنار فرزند یا فرزندان در منزل و دیدن روئیدن و بالیدن ایشان می روید و می بالدد.

این نهایت تنگ نظری و بدفهمی از امر ازدواج است. اگر زنی از کار در خانه و تشریک مساعی برای تامین امنیت روحی - روانی فرزندان و تمهید بهداشت اخلاقی محیط خانه بمنظور پرورش فرزندان سالم و صالح بهره و لذت نمی برد چنین زنانی اساساً از ابتدا مرتکب اشتباه شده اند که بدون درک و فهم از رسالت و توفیق و حظ همسری و لذت مادری تن به ازدواج داده اند.

اشتغال زنان در خارج از منزل بمعنای محروم کردن فرزندان از آغوش گرم و پرمحبت مادری است که فرزندان در تمام سالها و ایام و لحظاتی که برای رشد روحی و شخصیتی و عاطفی شان تشنه حضور گرم و صمیمانه و مهربان ایشان بوده اند از این نعمت و فرصت بی بهره

مانده اند.

همان مادری که در بی بی سی دغدغه اش تامین غذای سالم برای دلبندش است عاجز از این بداهت مانده که محروم کردن فرزندش از درک و لمس و حظ چهره و آغوش گرم مادر ارزشی قابل قیاس با محروم کردن بینندگان یک رسانه از رویت سیما و خوانش و قرائت اخبار آن رسانه توسط ایشان نیست!

مشارالیه عاجز از درک این بداهت مانده که محروم کردن بینندگانی از خواندن مشتی خبر ولو به قیمت کف زدن و قربان صدقه جمال و کمال ایشان رفتن و نشان دادن ایشان بر کرسی اشتهار تا آن اندازه ارزش ندارد که بتواند نیازهای روحی و عاطفی فرزندش را فدیة چنان حظ و اشتهاری کند.

طبعاً هر ابجد خوانی توان آن را دارد تا بجای ایشان و دیگر بانوان همکسوت ایشان از عهده این مسئولیت برآیند اما قطعاً و مسلماً هیچ کس را یارای آن نیست تا بتواند خلا نبود وی را در لحظاتی که فرزند بی تاب لهیب آغوش صمیمی و دست نوازشگر مادر است، جبران نماید.

این واقعیت تلخ حاکم بر عموم مادرانی است که اشتغال به غلط «تشخص معنا شده» در مشاغلی غیر ضرور در موسسات و نهاد ها و ادارات را بر بودن و ماندن در کنار فرزند و به نظاره نشستن و لذت بردن از روئیدن و بالیدن فرزندان شان، ارجح بدانند.

قدر مسلم آن است که برای زنان، کسب هیچ مسئولیت و درخشش اجتماعی، با از دست دادن فرصت های لذت با فرزند بودن و پا به پای ایشان زندگی کردن و با ایشان خاطره ساختن و از رویت شغف و شادی و بازی و رشد و رویش ایشان و مشارکت در روند این رشد و تربیت و پرورش فیزیکی و روحی و روانی و اخلاقی و عاطفی ایشان حظ و بهره بردن، قابل قیاس نیست.

این امر بمعنای آن نیست که به بهانه «حظ مادری» بتوان زنان را از فرصت درخشیدن و بالیدن در مسئولیت های اجتماعی مناسب با طبع و استعدادشان محروم کرد و راهکارهایی مانند همین لایحه «کاهش ساعات کاری زنان شاغل» و موارد کارشناسی شده مشابه باید بتواند تمهید حظ دو جانبه «مسئولیت مادری» و «مسئولیت اجتماعی» زنان را بشکلی مرضی الطرفین فراهم آورد.

داخل پرانتز باید بر این امر تاکید شود که این تحشیه ناظر به زنانی نیست که از سر اضطرار و ناگزیری و نیاز مادی و کمک به معیشت و درآمد مورد نیاز خانواده، مجبور به اشتغال در بیرون از منزلند و اساساً یکی از مسئولیت های محوری هر حکومتی تامین فراغت و معیشت نهاد خانواده است تا از این طریق پدران و مادران بتوانند

به استحقاق شان نانی آبرومند به کف آرند و به غفلت نخورند.
برخلاف تصور رسالت دولت ها قبل از ایجاد اشتغال باید افزایش
بیکاری و فراغت شهروندان باشد!

این در شان انسان نیست تا «زندگی» کند برای آنکه «کار» کند!
به بیان «مشرف الدین» ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند یا
باید در کار باشند تا انسان بتواند نانی به کف آرد و غافlane
زندگی نکند.

زندگی ماشینی، مدرنیزاسیون، اتوماسیون زندگی غافlane ای است که
«ابزار زندگی» را جایگزین «اهداف زندگی» کرده که در آن یک «انسان
در واحد نفر» اهتمام اش صرف سرعت در زندگی بجای دقت در زندگی می
شود و در این بازی بی حاصل سرعت دست به ابزار سازی و نهاد سازی
برای بیشتر سرعت گرفتن می کند.

بی جهت نیست که می گویند در کنار هر مهد کودکی که ساخته می شود
هم زمان نقاهتگاهی برای سالمندان باید ساخته شود تا فرزندی که در
دوران نیازش به آغوش گرم پدر و مادر محکوم به «مهد» شده آنک یاد
بگیرد تا در دوران کهنسالی والدین و نیازشان به حمایت و مواظبت
فرزند همان کاری را با ایشان کند که پیش تر والدینش با او کرده
اند.